

◆ به نظر می‌رسد راهکار شما به نحوی نقد اجتماعی باشد.

حتما. چرا که نه؟ نقد اجتماعی، نقد سیاسی و نقد تاریخی موثر است. ولی اینها یک عیار هم می‌خواهد. نه اینکه کل عالم را مقصر بدانند و با حرف‌های کلی از مسئولیت فرار کنند، بلکه عیار این نقدها هم باید نقد شود.

به‌رحال یک دکتری دوایی داده است. ایران بیمار بوده و چندسال این دوا را خورده است. سال‌های اول می‌گفتند اگر این دوا افافه نمی‌کند، به‌خاطر دکتر قبله است. ولیکن الان چه؟ حالا چرا این دوا اثر نمی‌کند. می‌گویند بیمار بدجور بیمار است! (اما این‌طور [که] نمی‌شود! با این دواها، خود را برای بار چندم دکتر این بیمار نشان دادید و حق ویزیت گرفتید.

جامعه باید عیار فهم و درک این [مطلب] را داشته باشد. بدتر از مرض این است که دکتر نمی‌خواهد بپذیرد که این مرض از یک‌جایی اشتباه طبابت خود او بوده. بدتر این است که به مریض بگویند سرطانی دارید که از ابتدا هم قابل درمان نبوده است! مریض را دق مرگ و بیماری را بدتر می‌کنند؛ وقتی که از طبابت عاجز می‌مانند، امید را از جامعه می‌گیرند.

لا‌علاج است؟ ولی شما که به خودتان به‌خوبی رسیدید. اگر برای مردم آب نداشته، برای شما نان داشته است. بابت حق ویزیت، آنچه می‌توانستید را دریافت کردید. اما این مریض را نتوانستید معالجه کنید؛ و باید این را بپذیرید. با فرار کردن از صورت مسأله، جواب در نمی‌آید.

جلو بیاوید و حرف خود را بزنید ولی بشنوید. همانند آقای طباطبائی. فقط می‌گویند همه بی‌سواد هستند! چه کسی باید خود شما را نقد کند؟ همه مفرض هستند؟ این‌طور نمی‌شود. شما اندیشمند هستید و حرف‌هایی زدید و باید جواب آن حرف‌ها را بشنوید.

◆ اگر مطلبی برای تکمیل این مبحث به

نظر شما می‌رسد، بفرمایید.

قبلا گمان می‌کردم تاریخ پشت سر ماست. (اما تنها) قسمتی از تاریخ پشت سر ماست؛ قسمتی هم [هنوز] نیامده و به آن خواهیم رسید. برخی وقایع تاریخی هنوز اتفاق نیفتاده در صورتی که در گذشته اتفاق [مربوط و منتهی به آن] افتاده است؛ اما سناریوی کامل شده و فیلم کامل آن در آینده است. همه‌چیز در آینده معلوم می‌شود. در آینده معلوم می‌شود که در گذشته چه شده است. مثلا [برای] شکست دکتر مصدق در نهضت نفت، دلایل زیادی در تاریخ می‌آوریم. اما اگر بخواهیم این سناریو را همانند اتللو و بینویان، با ورژن جدیدش در دهه چهارم انقلاب و سال ۲۰۲۰ بنویسیم، بن‌مایه‌هایش همان است اما طوری می‌نویسیم که نسخه‌ای کامل‌تر باشد. درست است وقایع همان است و انقلاب فرانسه است و همان بینویان است اما به صورتی نوشته می‌شود که خود نویسنده هم فکر آن را نمی‌کرد. علت این است که اندیشه‌ها و رای اتفاقات داستان‌نویسی، اندیشه هستند.

اندیشه سیر حرکتی دارد. این حرکت همانند رانش زمین است. راه می‌رود. در آن زمان آن مقدر راه رفته است و الان اگر که همان راه را ادامه دهید یا همان نمایشنامه یا همان داستان [را ادامه دهید] منزل‌های بعدی هم مانده است که او نمی‌توانسته ببیند، ولی شما می‌توانید ببینید. کماینکه ما مشروطه را با انقلاب اسلامی حتما بهتر می‌توانیم ببینیم. [حتی] از خود مشروطه‌خواهان [هم می‌توانیم مشروطه را] بهتر درک کنیم. ان‌شاء... با ظهور، انقلاب هم [خود] انقلاب] بهتر درک خواهد شد کماینکه تاریخ اسلام را بهتر درک می‌کنیم. کماینکه با قرآن و بعثت نبی اکرم (ص) انبیای گذشته را بهتر فهمیدیم؛ حتی موسی (ع)، عیسی (ع) و بنی اسرائیل را بهتر فهمیدیم. این اتفاق رخ می‌دهد.

لذا همه تاریخ پشت سر ما نیست. قسمت‌هایی از تاریخ هنوز نیامده است و در آینده خواهد آمد.

به‌وجود آمده‌اند و به این جهان تعلق دارند. علوم جدید در یگانگی یا در هم‌بستگی‌شان با یکدیگر، علم عالم جدید و حاصل روح تجددند؛ این علوم عین قدرند و برای تصرف در جهان به‌وجود آمده‌اند. «
دکتر داوری در باب تفاوت‌های میان علوم نیز می‌نویسند: «این تفاوت‌ها به مبادی تاریخی و منشأ علوم، بازمی‌گردد. علم جدید اعم از طبیعی و انسانی، علم تکنولوژیک و تصرف در طبیعت است.» (ص ۱) و نیز می‌افزایند: «علوم در هر دوره تاریخی با هم در تناسب و تعادلند» و «علوم جدید همه علوم تصرف در موجوداتند، منتهی یکی در ماده بی‌جان تصرف می‌کند و دیگری مداخله‌اش در روابط و مناسبات آدمیان و زندگی آن‌هاست اما چون این تصرف جز با نظر دقیق دیده نمی‌شود- و به‌فرض اینکه دیده شود، تصرف در ماده و طبیعت، در ظاهر کمتر به‌نحو مستقیم یا اعتقادات ارتباط دارد- دین و شریعت مقید بودن و کارسازی آن را تأیید می‌کند.»

ایشان در ادامه به این مطلب اشاره می‌کنند که شاید اگر روزی آثار تصرف بشر در طبیعت و حتی در ژنوم انسانی آشکار شود، شاید حکم فقها و پیشوایان دین نیز در باب علوم و تکنولوژی‌ها تغییر کند و توجه داده‌اند که علوم انسانی، در عالم جدید کاری را به‌عهده گرفته‌اند که پیش از این، دیانت برعهده داشته است، یعنی علوم انسانی جای نظر فقهی و دینی را می‌گیرد و علم تاریخی - که آقای دکتر نجفی (به‌قول دکتر داوری) به‌دنبال اسلامی کردن آن است- هم به شرح ایضا.

به نظر دکتر داوری، دشواری اصلی و بزرگ پدید آمدن تاریخ‌نویسی دینی (که یک حادثه تاریخی است) این است که «جز در ضمن یک تجدید عهد دینی» نمی‌تواند وقوع یابد. دکتر داوری باز مکرر می‌کنند که «علم کنونی، «علم نظر» نیست بلکه عین «قدرت» است؛ پس تلقی آن به‌عنوان «نظری در کنار سایر نظرها» - که بتوان در برابرش نظر دیگر را عنوان و اظهار کرد و آن را از اعتبار جهانی انداخت- نشناختن آن است.»

این مطالب یعنی استنتاج شهید مطهری و این‌خلدون برای آنکه نظری به علم تاریخ پیدا شود و سایر نظرها را از دایره خارج کند، در اثر نشناختن علم جدید پیدا می‌شود. علم جدید از آنجا که با تکنیک یکی است، باید به کار تصرف بیاورد و «علم تاریخ اسلامی شده به این‌نحو»، تکلیفش با تصرف مشخص نیست. «علم کنونی کارساز زندگی است و اعتبارش را از این کارسازی می‌گیرد.» و «طبیعی است که نبرسیم چگونه علم نظری می‌تواند هم بر مصادی دینی مبتنی باشد و هم از آن در عمل سیاسی و اجتماعی و تصرف در جهان می‌توان بهره برد.» ایشان می‌افزایند: «با توجه به اینکه تحول در علم و زندگی و عمل به‌هم پیوسته و همراهند، چه‌بسا که اگر عهد دینی تجدید شود و است و مجتمع دینی پدید آید، صورت و غایت و حدود علم هم دگرگون شود.»

به این ترتیب:
اولا این‌خلدون و شهید مطهری، عالم علم جدید نیستند و ثانيا خوانش مبتنی بر علم جدید از اقوال آنها، شرایط علمی جدید را که «کارسازی و تصرف» است، در نظر ندارد بلکه به‌دنبال طرح «قولی در کنار اقوال رایج» است.

ثانیا آقای دکتر نجفی، در تدوین این کتاب و نیز همین مصاحبه، مراعات «حیث تاریخی» را نقرموده و فرق عالم دینی و عالم جدید را لحاظ نمی‌فرمایند.
مشروطه‌خواهان نیز ملاحظه این فرق را نمی‌کنند چرا که «ذات عرفی و دین‌زدای مشروطه» را در نمی‌بایند و مثلا آزادی را چنانکه در انقلاب فرانسه و انقلاب‌های مدرن مطرح بوده، در نظر نمی‌آورند. از این جهت تمایز «حریت و آزادی» نزد حاج آقا سورا... مورد پرسش قرار گرفت که آقای دکتر نجفی صلاح را در پاسخ دادن به آن، ندیدند. اما مشروطه‌خواهان به‌لحاظ آنکه مشروطه در شریعت و احکام اسلام یا دیانت تقابل پیدا کرد، با آن به مقابله پرداختند و از این جهت، واجد آگاهی جدی‌تری نسبت به آن بودند. به‌رحال خودآگاهی به وضع تاریخی، در دوره مشروطه، رایج نبود و بلکه همچنان مورد غفلت است.

۲- منظور بنده (مصاحبه‌کننده) ناظر به روشنفکری نبود و نیست. مطلب این است که اجتهاد، گرچه زمانه و بعضی اقتضانات را در نظر می‌گیرد ولی مثلا «کلمات ناظر به موضوعات احکام» در هر دوره تاریخی، دچار تطور شده و معنایی دیگر پیدا می‌کنند (خصوصا کلمات ناظر بر موضوعات مستنبط) و اجتهاد اگر به این تغییرات، توجه نکند و به‌صرف «اشتراک لفظی ناشی از ترجمه»، گمان کند که «عدل» قرآنی همان Justice فرانسه است، یا حریت همان liberté است (که خصوصا در مشروطه، چنین شد) در افهام و عقول و عمل مسلمان نیز، آشفتگی پیدا می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱- آقای دکتر رضا داوری‌اردکانی در مقدمه‌ای که بر کتاب «فلسفه تحول تاریخ» اثر مصاحبه‌شونده محترم، آقای دکتر موسی نجفی نوشته‌اند، مطالبی آورده‌اند که ذکر آنها لازم به نظر می‌رسد. از نظر ایشان آقای دکتر نجفی در آن کتاب «قصد راهیابی به فهمی جدید از تاریخ و بنای تاریخ جدیدی با جوهر اسلامی [را] داشته‌اند.» ایشان ضمناً (و نه صراحتاً) نکاتی را هم متذکر می‌شوند، از قرار ذیل:

علم تاریخ، مربوط به دوره جدید است و فرق اندیشه جدید و فکر دوره اسلامی را نباید از نظر دور داشت. حتی اگر بخواهیم این‌خلدون یا شهید مطهری را در علم تاریخ به سخن بیاوریم، باز علم تاریخ، علمی مدرن است و مشغول «خوانشی مدرن» از متفکران اسلامی شده‌ایم و وضع مدرن را بن و بنیاد گرفته‌ایم. آقای دکتر داوری نوشته‌اند: «علوم انسانی و از جمله علم تاریخ (و نه تاریخ‌نویسی که سابقه هزاران ساله دارد) در جهان متجدد